

## چماق، بدون هویج!



کاهش اخیر قیمت‌های نفت، اهرمی است که می‌تواند مقاومت کشورهای ضد غربی وابسته به نفت را در هم بشکند.

تا زمانی که قیمت نفت در بازار جهانی انرژی بالا باشد، دولت محمود احمدی نژاد نه تنها می‌تواند در برابر فشارهای ناشی از قطعنامه‌های فعلی مقاومت نماید، بلکه قدرت مقابله با قطعنامه‌های احتمالی آینده را نیز در اختیار خواهد داشت؛ همچنان که این مقاومت را در برابر تحریم‌های مالی جداگانه آمریکا و اتحادیه اروپا به منظور منزوی ساختن ایران از سیستم بانکی بین‌المللی و فلج کردن کل اقتصاد ایران نشان می‌دهد. افزایش قیمت نفت، نه تنها دولت‌های ضد آمریکایی، بلکه سایر کشورهای تولیدکننده عضو آپک و غیر آپک را قادر می‌سازد که با قدرت مازادی به پیش بردن سیاست‌های اقتصادی و خارجی خود ادامه بدهند. افزایش قیمت بالای نفت آن هم در حالی که نیاز کشورهای صنعتی به نفت روزبه‌روز افزایش می‌یابد باعث افزایش نفوذ سیاسی کشورهای تولیدکننده نفت در جهان صنعتی شده و همچنین نگرانی‌هایی برای سران کشورها ایجاد کرده است. برای مثال چندی پیش روزنامه وال استریت در گزارشی با اشاره به افزایش نگرانی‌ها در غرب، از رشد نفوذ سیاسی تولیدکنندگان نفت در جهان نوشت: افزایش قیمت نفت در طول سال‌های گذشته آنچنان بر ذخایر ارزی تولیدکنندگان نفت و مخصوصاً اعضای آپک افزوده است که آنها را به فکر سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در صنایع غربی می‌اندازد. این مسأله نه تنها باعث نگرانی از نفوذ سیاسی اعضای آپک در غرب شده بلکه کشورهایی همچون آلمان را به فکر تصویب قوانینی انداخته است که به استناد آن بتوان چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را بیشتر تحت کنترل گرفت.

ایران هر چند با درآمدهای مازادی که از افزایش قیمت نفت به دست آورده مثل کشورهای عرب منطقه، اقدام به سرمایه‌گذاری در صنایع غربی نکرده است، ولی توانسته است با همین درآمدها، اقدام به توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی خود کند و بار تحریم‌ها بر اقتصاد خود را کاهش دهد. اما نکته‌ای نیز در این میان وجود دارد. افزایش قیمت نفت در بازار جهانی انرژی، هر چند منافع سیاسی تولیدکنندگان و قدرت چانه‌زنی آنها را افزایش می‌دهد، ولی در صورت توقف روند افزایش قیمت‌ها، آن هم در حالی که هزینه‌های دولت فراتر از بودجه‌های مصوب رفته باشد، احتمال کسری بودجه خطر بزرگی خواهد بود. توجه به این نکته از آن جهت حایز اهمیت است که مدیر بخش خاورمیانه و آسیای مرکزی صندوق بین‌المللی پول (IMF) اعلام کرده است، چنانچه نفت ایران به طور متوسط با قیمت زیر ۹۰ دلار فروخته شود، بودجه عمومی این کشور با کسری مواجه خواهد شد. توجه به این هشدار ضروری است، زیرا ایران بعد از عراق بیشترین حساسیت را در خاورمیانه در مقابل کاهش قیمت نفت دارد. از سوی دیگر، سؤالی که در شرایط فعلی مطرح می‌شود این است که با کاهش قیمت نفت و کم شدن تقاضای جهانی برای آن - در حالی که جهان با بحران مالی مواجه است - آیا این بحران بر اقتصاد ایران نیز تأثیری داشته یا خواهد داشت؟ به عقیده کارشناسان مسایل اقتصادی، تاکنون تنها نتیجه منفی این بحران مالی برای ایران این بوده که بهای نفت خام، پس از چند ماه افزایش سریع در هفته‌های اخیر تا حدودی کاهش یافته است.

به باور کارشناسان در شرایط کنونی، مصون ماندن اقتصاد ایران از آثار بحران جهانی غیر عادی نیست، زیرا اقتصاد این کشور به استثنای صادرات نفت و واردات کالا که معمولاً با حداقل بهره‌برداری از امکانات نهادهای مالی بین‌المللی صورت می‌گیرد، ارتباط چندانی با اقتصاد جهانی ندارد و در نتیجه، به فوریت تحت تأثیر تحولات آن قرار نمی‌گیرد. در همین حال و از آنجایی نیز که بخش پولی و مالی ایران هم عمدتاً از یک بازار بورس تک محصولی و بانک‌های دولتی، در کنار بخش زیرزمینی فعال در اموری مانند وام‌های غیررسمی با بهره‌های کلان تشکیل یافته،

«دیوید بلر» دبیر بخش دیپلماسی و سیاست خارجی روزنامه دیلی تلگراف، در تحلیلی پیرامون مقاومت ایران در برابر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد نوشته بود: «رابطه قدرتمندی بین نفت گران و موضع‌گیری ایران در فعالیت‌های هسته‌ای اش وجود دارد.» بلر در تحلیل خود با اشاره به این که سلاح مخفی ایران در ایستادگی در برابر تحریم‌ها نه تکیه به قدرت نظامی خود، بلکه قیمت نفت است نوشته بود: چیزی که تاکنون کمتر به آن توجه شده رابطه بین قیمت نفت و قدرت کشورها است. وقتی قیمت نفت در بازار جهانی انرژی بالا باشد، رژیم‌های ضد غربی در جهان می‌توانند با شادی دست‌هایشان را به یکدیگر بمانند و همچنان به مقاومت خود در برابر فشارهای غرب ادامه بدهند، ایران هم یکی از این کشورها است که با افزایش قیمت نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آن همچنان در برابر تحریم‌های شورای امنیت مقاومت می‌کند. زمانی که بلر تحلیل خود را می‌نوشت قیمت نفت از ۱۴۰ دلار در هر بشکه به ۱۱۵ دلار کاهش پیدا کرده بود، ولی امروز قیمت نفت به پایین‌ترین سطح خود در طول یک سال گذشته رسیده و بین ۸۰ - ۶۰ دلار در هر بشکه در نوسان است. ایران هر چند به واسطه مازاد درآمدهای نفتی خود در طول سال‌های گذشته، در پوشش مقاومی علیه اثرات تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته و هاله‌ای از امنیت را تجربه می‌کند، ولی استمرار کاهش قیمت نفت در بازار جهانی انرژی را باید زنگ خطری برای اقتصاد ایران تلقی نمود.

## زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند؟

هنگامی که بحث تعداد تحریم‌های اعمال شده شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه یک کشور مطرح می‌شود، هیچ کشوری حتی به گرد ایران هم نمی‌رسد. البته هیچ کشوری نیز از نظر قدرت بی‌توجهی به این تحریم‌ها در جایگاه تهران قرار نمی‌گیرد. ولی همانطور که بلر در تحلیل خود به آن اشاره کرده بود رابطه‌ای بین قیمت نفت و قدرت کشورها در جهان وجود دارد. برای مثال اگر تحلیل بلر را مبنا قرار دهیم باید بگوییم که کشورهایی مانند روسیه و ونزوئلا نیز بر اساس همین رابطه در حال مقابله با سیاست‌های آمریکا هستند. روسیه در طول سال‌های گذشته به سبب افزایش قیمت نفت و گاز، نه تنها موفق به پرداخت قروض خود به سایر کشورها شده است، بلکه با تزریق درآمدهای مازادش به صنایع نظامی و دفاعی خود و فروش آنها به سایر کشورهای جهان توانسته است از نظر اقتصادی برای خود درآمدزایی کند و همچنین رقابت‌های نظامی جدیدی را با آمریکا آغاز نماید. حتی باید گفت که حمله اخیر این کشور به گرجستان نیز، بی‌تأثیر از افزایش قیمت‌ها نبوده است، چون روس‌ها با وابستگی‌ای که اعضای اتحادیه اروپا به منابع نفت و گاز کشورشان پیدا کرده‌اند، خود را در وضعیتی می‌بینند که بتوانند بدون توجه به اعتراض‌های غرب، اقدام به محافظت از منافع جهانی خود کنند.

ردپای همین الگو (رابطه بین نفت و قدرت) را می‌توان در سیاست‌های هوگو چاوز، رییس‌جمهور ونزوئلا نیز مشاهده کرد - رییس‌جمهوری که با سیاست‌های پوپولیستی خود و فروش نفت ارزان به سایر کشورهای آمریکای لاتین نه تنها برای خود در منطقه متحدانی به دست آورده، بلکه توانسته است نفوذ سنتی آمریکا را در جایی که زمانی آن را حیطات خلوت خود می‌دانست به نحو چشمگیری کاهش دهد.

بنابراین هیچ جای تعجب نیست که چرا ایران، علیرغم تصویب ۴ قطعنامه در شورای امنیت و تأثیراتی که این قطعنامه‌ها بر اقتصاد آن کشور داشته‌اند و با وجودی که دیگر دلارهای نفتی در سیستم بانکی جهان گردش نمی‌یابند، هنوز به مقاومت خود و پیش بردن سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود ادامه می‌دهد. پس باید گفت

عامل تعیین‌کننده‌ای در میزان درآمدهای دولت و میزان مقاومت در برابر فشارها است، کاهش قیمت نفت در درازمدت می‌تواند منجر به کاهش قدرت مقاومت ایران در برابر فشارهای غرب گردد. بنابر تحلیل بلر، اگر قرار باشد مناقشه هسته‌ای ایران به نوعی سازش منتهی شود، باید شرایط زیادی عملی گردند که دادن تضمین‌های امنیتی به این کشور و کاهش قیمت نفت (که منجر به کاهش قدرت چانه زنی ایران می‌شود) مهمترین آنها است.

بنابر تحلیل بلر، اگر قیمت نفت به رقم جادویی ۵۵ دلار برای هربشکه برسد - که بودجه ایران در سال ۲۰۰۸ بر اساس آن محاسبه شده است - آن وقت است که می‌تواند بر روی مقاومت ایران در برابر غرب اثرات جدی بگذارد. وی در این خصوص نوشته بود: «اگر این شرایط (دادن تضمین‌های امنیتی به ایران و کاهش قیمت نفت) حاصل نشود، دورنمای مصالحه ایران بر سر برنامه هسته‌ای خود، چیزی شبیه وقوع هرگونه اتفاق خوش بینانه دیگر در خاورمیانه خواهد بود.» ■

### رشد اقتصادی، بسته رفاه عمومی

## اقتصاد کم‌رشد ایران

نگاه دکتر محمدحسین کریم، عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه سیستان و بلوچستان، به عوامل اصلی تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی در ایران



که در آن آزادسازی نرخ ارز صورت پذیرفت، در بقیه موارد نمودار رشد اقتصادی در مسیر صعودی خود بوده است. البته مشابه اکثر کشورهای صادرکننده نفت، بالا بودن قیمت نفت در این سال‌ها، کمک شایانی به سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی و به تبع آنها رشد اقتصادی داشته است. رشد بالای مخارج عمرانی دولت مرکزی، به همراه رشد بالای مخارج جاری شرکت‌های دولتی در سال ۸۴، موجب رشد قابل توجه اندازه بخش عمومی در این سال در مقایسه با سال ۸۳ گردید، به طوری که اندازه بخش عمومی از ۵۷/۱ درصد در سال ۸۳ به ۷۲/۲ درصد در سال ۸۴ افزایش یافت.

### زود بازده؟!

در قانون برنامه چهارم (۸۸ - ۸۴) متوسط رشد اقتصادی سالانه، ۶/۵ درصد پیش‌بینی شده است. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی کشورمان در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۸۵ به ترتیب ۲/۸، ۲/۹، ۱/۶، ۵/۰، ۳/۳، ۱/۵، ۶/۸، ۴/۸، ۵/۷ و ۶/۱ درصد بوده است. همچنین درآمدهای دولت به حدود ۱۵۰ میلیارد دلار در فاصله سال ۸۴ تا پایان شهریور ۸۶ رسیده و رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد افزایش یافته است. با نگاهی گذرا به روند تحولات ایران، شاهد این موضوع هستیم که در هر دوره‌ای که اقتصاد ایران در معرض تشنجات داخلی و خارجی قرار گرفته است، سرمایه‌گذاری، خصوصاً سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نسبت به این تشنجات واکنش بیشتری نشان داده و به تبع آن رشد اقتصادی کشور کاهش یافته است. بخش خصوصی در کشور، بیشتر به دنبال سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کوتاه‌مدت تر است و در عوض دولت در امور بلندمدت وارد سرمایه‌گذاری می‌شود. البته در ایران به دلیل بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بیشتر به دنبال سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های زودبازده هستند و در سال‌های اخیر نیز دولت با اعطای وام‌های زودبازده به این امر دامن زده است. ولی اصولاً سرمایه‌گذاری‌های دولت، بلندمدت و دیربازده می‌باشند. اما نباید از این امر غافل بود که تا وقتی دولت وارد این سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و بلندمدت نشود، بخش خصوصی قادر به تولید نخواهد بود. به طور مثال با فراهم نبودن زیرساخت‌هایی از قبیل برق، جاده و ارتباطات و مواردی از این دست، بخش خصوصی به تنهایی قادر به فراهم نمودن این زیرساخت‌ها نبوده و از سرمایه‌گذاری اجتناب می‌ورزد. از این رو اگر خواهان افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی هستیم، باید به دنبال یک برنامه بلندمدت ۲۰ ساله و یا حتی بیشتر باشیم که در آن الگوی راهبردی سرمایه‌گذاری در کشور تدوین و مشکلات و نیازهای بخش خصوصی، کاملاً به صورت واضح در نظر گرفته شود تا راهکارهای لازم

در سال‌های گذشته، نرخ رشد ایران از ارقام پایینی برخوردار بوده است. به طور کلی دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه رسیدن به نرخ رشد بالا و پایدار ارایه گردیده که همین امر باعث شده که نتوان استراتژی واحد و مطمئنی را برای رسیدن به این نرخ رشد مطلوب اتخاذ کرد. ولی تنها چیزی که در تمامی این الگوها و تحقیقات تجربی انجام شده به چشم می‌خورد، اذعان آنها بر نقش پررنگ و تأثیرگذار سرمایه‌گذاری در فرآیند رشد اقتصادی است. با بررسی روند تغییرات نرخ رشد ایران، طی سال‌های ۸۴ - ۸۳ می‌توان سه مرحله برجسته را متمایز کرد.

تحقق رشد اقتصادی در دوره اول که فاصله سال‌های ۳۸ تا ۵۶ را شامل می‌شود، مبین تأثیر مثبت عوامل خارجی بر روند سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشورمان بوده است. در این دوره با افزایش ناگهانی بهای نفت صادراتی و افزایش میزان صادرات نفت خام، درآمدهای نفتی ایران به یکباره افزایش یافته و با افزایش درآمدهای نفتی، منابع دولت برای سرمایه‌گذاری‌های عمرانی تأمین شد که این امر سبب شد دولت در کنار برنامه اصلاحات اراضی، به حمایت خود از طبقه نوحاسته سرمایه‌دار صنعتی و نیز سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع سنگین بپردازد که در جریان این امر، رشد اقتصادی ایران نیز افزایش یافت. مشاهده رشد سرمایه‌گذاری خصوصی، نشان‌دهنده روند افزایشی آن طی این دوره می‌باشد. اما افزایش شدید درآمدهای نفتی، موجب عدم تناسب در زیربخش‌های مختلف اقتصاد گردید و اقتصاد کشور با تنگناهای زیربنایی و کمبود نیروی انسانی متخصص مواجه شد. می‌توان از پیامدهای منفی این دوره، به اتلاف منابع، طولانی شدن مدت اجرای طرح‌های بزرگ و افزایش نرخ تورم اشاره کرد. در دوره دوم اقتصاد ایران، یعنی فاصله سال‌های ۵۶ تا ۶۸، عوامل متعددی بر اقتصاد ایران تأثیرگذار بوده است. در ابتدای این دوره، در سال ۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نرخ رشد اقتصاد و همچنین سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی به شدت کاهش یافت. بلافاصله بعد از آن نیز طی سال‌های ۶۸ - ۵۹، وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به شدت تأثیر منفی و مخربی بر تمامی متغیرهای اقتصاد کشور، از جمله رشد تولید و سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی داشت. در واقع عدم ثبات اقتصادی و سیاسی کشور، در سطوح خرد و کلان، دلیل اصلی کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی بود که نتیجه آن کاهش رشد اقتصادی در دوره مذکور می‌باشد. نکته بارز در این دوره آن است که ما شاهد رشد منفی تولید ناخالص داخلی حقیقی (غیرنفتی) طی سال‌های ۶۰ - ۵۹ و ۶۷ - ۶۵ هستیم. اما در فاصله سال‌های ۶۸ تاکنون که دوره سوم رشد و شکوفایی کشور می‌باشد، اقتصاد و شاخص‌های سرمایه‌گذاری و رشد در آن به مسیر خود بازگشته و به غیر از سال ۷۲